



خاطرات علمی و مشکلات پژوهشی

دکتر مهدی رجبعلی پور
دانشگاه کرمان

هدف این نوشته بیان مختصر خاطرات علمی و تحلیل خود از مشکلات آموزشی و پژوهشی کشور است. همکاران ما در مورد خواسته‌های محققان حرفه‌ای و مشکلات و موانع کاری آنها بارها صحبت کرده و نکات مهمی اظهار کرده‌اند. از این رو شاید گفته‌های من تکراری باشد. در اینجا من از محققان عاشق یاد می‌کنم که با همه سختی‌ها کار خود را انجام می‌دهند و گرچه انگیزه‌های ظاهری مختلف دارند ولی ریشه همه آنها عشق به حقیقت است. درست است که کمبود تجهیزات، فقر کتابخانه، نقص اطلاعات، نارسائی بودجه پژوهشی، کاغذبازی اداری، همه و همه محقق را خسته می‌کند ولی وقتی که در آزمایشگاه با کم و زیاد کردن ماده اولیه به نتیجه تازه‌ای دست می‌یابد یا با تغییر شرایط مرزی یک معادله با مشتقات جزئی به وضع

بینه‌ای می‌رسد همه دردها را فراموش می‌کند.

چنین عاشقی چشم به قلّه کوه دارد آن هم قلّه‌ای که در دیدرس اوست و راه رسیدن به آن را تا حدودی تخمین زده است. در رؤیا نیست و برخلاف پندار ساده‌اندیشان بدون طی طریق و رنج سعی و خطا به درجات عالی مقصود نمی‌رسد. اصولاً تحقیق بدون مشکل معنا ندارد. اگر محقق ناچار به دوباره‌کاری باشد و یا به علت نقایصی که مذکور افتاد وقتش به هدر رود باید قسمتی از کار تحقیقی او محسوب شود گرچه در معیارهای دیگران نگنجد. البته در چنین شرایطی باید مسأله را ساده‌تر برداشت و در حین حل آن، امکانات را برای مسأله سخت‌تر آماده کرد. در بعضی از رشته‌ها دولت براحته می‌تواند مشکلات را کم کند، وقتی همه چیز متمرکز است چرا اطلاع‌رسانی متمرکز نباشد؛ با مشکلات ارزی و مالی موجود متمرکز بودن بسیاری از امور بهتر است: کنکور، تقسیم عادلانه بودجه، همکاری‌های کتابخانه‌ای و اطلاع‌رسانی، ... اما بعد از آنکه سهمیه‌ها تعیین شد، شوراها و دانشگاهی بهتر می‌دانند کدام استاد باید استخدام شود، کدام عضو هیأت علمی به فرصت مطالعاتی نیاز دارد، یا کدام دانشجو باید حمایت مالی شود. من معتقدم که باید سهمیه پژوهشی هر محقق در چهارچوب ضوابط معینی در اختیار خودش گذاشته شود و میزان آن متناسب با فعالیت‌های انجام شده او در سال قبل کم و زیاد گردد. برای محقق باید احترام و عزت بیشتری قائل شد؛ ارزی که در شأن اوست براحته در اختیارش گذاشته شود، برای یک فرصت مطالعاتی وقت عزیزش در راهروهای ثبت و شهرداری هدر نرود، ... نگوئید که اگر چنین نشود سوءاستفاده مالی خواهد شد؛ سوء استفاده احتمالی محقق به مراتب از هزینه کاغذ بازی کمتر خواهد بود.

باری، اندکی هم از خاطرات و زندگی علمی خود بگویم. چون از ۵ سالگی به مکتب رفتم مشکلی با دروس فارسی و عربی و غیره نداشتم. تنها حساب بود که دهره من از آن تا کلاس هفتم ادامه داشت. (در کلاس دوم بدجوری ترکه خوردم، در کلاس چهارم تجدید شدم، و حتی در تجدیدی با ارفاق قبول شدم.) جبر کلاس هشتم مرا مجذوب ریاضیات کرد به طوری که تمام مسائل حساب سالهای قبل را به طریق جبری حل کردم و به کمک آن به سر راه حل‌های آمرانه معلمان پی بردم. پس از دیپلم در رشته ریاضی دانشگاه تهران پذیرفته شدم. سال اول را به علت دلخوری از رد شدن در کنکور دانشکده فنی چندان دل به درس ندادم.

(فکر نکنید که مثلاً در شیمی یا فیزیک نمرات بدی داشتم؛ در دبیرستان و دانشگاه درسها را عمیقاً مطالعه می‌کردم و هیچ وقت یاد ندارم که حل المسائل را باز کرده باشم.) خدا را شکر پولی نداشتم که دوباره در کنکور دانشکده فنی شرکت کنم و شاغل شدن خود را به تعویق اندازم؛ مسأله بیشتر جنبه حیثیتی داشت تا علاقه. سال دوم گرمی افسیلن - دلتا حال را جا آورد و به جبران مافات پرداختم. پس از فراغت از دوره لیسانس سه ساله می‌خواستم به آرزویم که اشتغال به دبیری ریاضی (آن هم پس از خدمت سربازی) بود. جامعه تحقیق بیوشانم که دانشگاه شیراز نوگشائی دوره فوق لیسانس ریاضی خود را اعلام کرد. با اشتیاق فراوان به شیراز رفتم. در آنجا جو علمی و رابطه بین استاد و دانشجو بسیار خوب بود و با مقولاتی از قبیل مقاله، مدعو خارجی، فرصت مطالعاتی، مبادله استاد و دانشجو با دانشگاه پنسیلوانیا، ... آشنایی عمیق پیدا

کردم. همان جا بود که شاهد برگزاری اولین کنفرانس ریاضی کشور بودم.

در سال ۱۳۴۹ بورس‌هایی از دانشگاه پنسیلوانیا و تورنتو گرفتم که دومی را ترجیح داده، با همسرم به کانادا رفتم. سه سال بعد پس از دفاع از رساله خود در نظریه عملگرها به دانشگاه دالهاوسی در هالیفاکس کانادا رفتم که بجز اندکی تدریس، بقیه وقت خود را به تحقیق می‌گذراندم. در آن مدت ۱۹ مقاله در مجلات ریاضی چاپ کردم. از سال ۱۳۵۵ در دانشگاه رضاشاه سابق که هم‌اکنون در دانشگاه مازندران ادغام شده است و هدفش نوگشایی اولین دوره‌های دکتری در علوم پایه بود، استخدام شدم. چیزی نگذشت که انقلاب شد و با بسته شدن دانشگاه‌های کشور عمر دانشگاه ما هم به پایان رسید.

در سال ۱۳۶۲ برای تحقق آرمانم که گسترش مراکز علمی در جای جای مملکت است، به دانشگاه کرمان منتقل شدم، تا به حال ۴۴ مقاله در مجلات معمول بین‌المللی و ۱۳ مقاله در مجلات فارسی نوشته‌ام. چند سالی هم سمت‌های دبیری، خزانه‌داری، بازرسی، مسئولیت بولتن و دیگر خدمات انجمن ریاضی ایران را برعهده داشتم. برای بازگشایی دانشگاه‌ها نیز چند سالی عضویت یا مسئولیت کمیته ریاضی ستاد انقلاب فرهنگی را قبول کردم و پس از آن ۶ سالی هم رئیس دانشکده علوم و مرکز پژوهشی ریاضی ماهانی در کرمان بودم. در حال حاضر عضو شورای علمی مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضی، عضو فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، ویراستار مجله علوم پایه، و معاون پژوهشی مرکز بین‌المللی علوم و تکنولوژی پیشرفته و علوم محیطی هستم. اگر هشدار الهاکم التکائر نبود باز هم برمی‌شردم!

به امید اعضای کوثرش، مدتی است که با استفاده از نیروی دانشجویان تازه‌نفس به مطالعه گرایشهای جدید مشغولم، گرایشهایی از قبیل: نظریه موجکها، کنترل بهینه، مسائل مقادیر ویژه، ... به طور مسلم اگر در خارج از کشور مانده بودم این کارها صورت نمی‌گرفت.

قصه کوتاه که غرض شرح فراق بود. بیمان حق در عالم ذر بسته شد و کار در اول چه آسان می‌نمود؛ نه سعی نه خطائی، عینیت همان واقعیت. مشکل از عالم زر شروع شد؛ نی بریده از نیستان می‌نالد و می‌پوید تا به اصل خویش بازگردد و پای افزارش: سعی و خطا، روا و ناروا، راز و نیاز، وصل و فصل، یک و صفر، ... و شرقیه و غربیه.